

## یادداشت اول

## افت کیفیت آموزشی

### ■ فاطمه سراوانی

استان گلستان، با برخورداری از منابع انسانی جوان و پویا، در سال‌های اخیر شاهد بحران‌هایی در حوزه آموزش و مهاجرت نخبگان بوده است که به شدت بر آینده توسعه‌اش تأثیر گذاشته است. کیفیت پایین آموزش و خروج نخبگان، به ویژه از مناطق کمتر برخوردار، یکی از معضلات اصلی این استان می باشد که نیازمند تحلیل دقیق و توجه ویژه مسئولین است. یکی از علل اصلی افت کیفیت آموزش در گلستان، کمبود منابع مالی و زیرساخت‌های آموزشی است. بسیاری از مدارس استان با کمبود معلم، تجهیزات آموزشی و فضاهای مناسب برای تدریس مواجه هستند. همچنین، ضعف در برنامه‌های آموزشی و به‌روز نبودن کتاب‌های درسی و محتوای آموزشی، از دیگر مشکلات جلی هستند که کیفیت آموزش را تحت تأثیر قرار داده‌اند. به‌ویژه در مناطق روستایی، امکانات آموزشی اغلب بسیار محدود است و بسیاری از دانش‌آموزان به دلیل فاصله‌های طولانی از مدارس، نمی‌توانند از امکانات آموزشی استاندارد بهره‌مند شوند. از طرفی، یکی دیگر از چالش‌های اساسی، ضعف در روش‌های تدریس و تربیت معلمان است. عدم توجه کافی به به‌روزرسانی شیوه‌های آموزشی و استفاده از فناوری‌های نوین در مدارس، باعث شده که نسل جدید دانش‌آموزان نتوانند مهارت‌های لازم برای ورود به دنیای رقابتی امروز را کسب کنند. همچنین، معلمان در بسیاری از مواقع به دلیل حقوق پایین و شرایط کاری نامناسب، انگیزه لازم برای تدریس مؤثر را از دست می‌دهند. این مشکلات آموزشی باعث شده که بسیاری از نخبگان و استعدادهای برجسته استان گلستان، به دلایل مختلفی از جمله کمبود فرصت‌های شغلی، نبود امکانات برای رشد و پیشرفت، و در نهایت ناامیدی از وضعیت موجود، تصمیم به مهاجرت به دیگر استان‌ها یا کشورهای خارجی بگیرند. این روند، به نوعی مغزهای فراری را ایجاد کرده که علاوه بر از دست رفتن نیروهای انسانی متخصص، باعث کاهش کیفیت زندگی و کاهش توان رقابتی استان در سطح ملی و جهانی می‌شود.

گلستان: تنها استان بدون کتابخانه مرکزی کشور



۲

شهادت حضرت فاطمه زهرا(س)  
بر مسلمین جهان تسلیت باد

خیرین گلستان هزار و ۱۵۹ میلیارد ریال  
برای سلامتی مردم هدیه کردند



۲

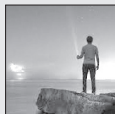
فرهنگ درست مصرف آب را  
از کودکی بیاموزیم



۳

نمردن، زندگانی کردن  
نیست

« ۸ »



مامور وظیفه شناس  
«یادداشت»

« ۷ »



■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ سه شنبه ۴ آذر ماه ۱۴۰۴ / سال بیست و هفتم / شماره ۳۰۸۵ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

ادبیات



« ۴ - ۵ »

# گرگان آب ندارد



**مهران مودنی-** ما با مشکلاتی در تامین آب شرب شهری و روستایی و همچنین هدررفت بالا در شبکه توزیع آب روبه‌رویم. ۹۵ درصد آب شرب شهرستان گرگان از آب‌های زیرزمینی تامین می‌شود. این یک زنگ خطر بزرگ برای ماست. این مطلب را فرماندار گرگان در گفت و گو با رسانه ها عنوان کرد . علی نصیبی صبح یکشنبه در دیدار با رسانه ها با اعلام این مطلب افزود: در صورتی که بنا باشد سد میرداماد به همین روال پیش رود، شاید تا ۱۵ یا ۲۰ سال دیگر نیز به نتیجه نرسد. وی ادامه داد: فرسودگی شبکه از مشکلات مطرح ما در مسئله آب است. اگرچه که تعمیر شبکه هزینه‌بر است، اما ما به تازگی نشت‌یابی را در این شبکه انجام دادیم و قصد داریم خط انتقال دوم را نیز راه‌اندازی کنیم. در تابستان گذشته خط انتقال ما در نومل دچار مشکل شد و گرگان به مدت ۱۸ ساعت با بی‌آبی مطلق دست و پنجه نرم کرد. امروز متأسفانه حتی شرایط ایجاد چاه جدید در گرگان وجود ندارد. نصیبی ادامه داد: ۳ مخزن آب شرب در گلشهر، قلعه‌حسن و آلفون در نظر گرفته شده

بر این است که این پست تا تابستان امسال به بهره‌وری برسد. همچنین برای احداث پست برق در کوی طبیعت، مریم‌آباد و آسایش نیز هستیم. وی ادامه داد: پایین بودن سرانه و توزیع نامناسب فضاهای آموزشی، ورزشی و فرهنگی در شهرستان گرگان، به ویژه در جنوب شهر گرگان از جمله مشکلات امروز ماست. نصیبی در ادامه گفت: کمبود اراضی دولتی جهت اجرای پروژه‌های عمرانی و به ویژه زیرساختی از دیگر مشکلات امروز شهرستان گرگان است. این مشکل ایجاد مخازن، پست‌های برق، مدارس و مراکز بهداشتی را به تأخیر انداخته است. این در حالی است که

که امید می‌رود با مساعدت و پیگیری شرکت آب منطقه‌ای و همراهی سازمان آب و فاضلاب بتوانیم آب این مخازن را تامین کنیم تا در شرایطی که با قطعی آب روبه‌رویم، بتوانیم کمک‌حال شهروندان باشیم. همچنین بحث سد شصت‌کلاته را نیز با توجه مشکلات در حوزه آب پیگیر هستیم. فرماندار گرگان درباره چالش‌های تامین و توزیع برق عنوان کرد: تامین و توزیع انرژی پایدار برق دیگر مشکل استان در شرایط فعلی است. در حال حاضر یک پست برق ۶۳ در دانشگاه گلستان واقع در سرخنکلاته در حال احداث است. تمام تلاش ما در حال حاضر متمرکز

## ادامه یادداشت اول

## افت کیفیت آموزشی

راهکارهای مختلفی برای مقابله با این بحران وجود دارد. نخستین گام، سرمایه‌گذاری در بهبود زیرساخت‌های آموزشی است. تخصیص منابع مالی بیشتر به مدارس و دانشگاه‌ها، ایجاد امکانات آموزشی پیشرفته و تجهیز مدارس به فناوری‌های نوین، می‌تواند کیفیت آموزش را به طور چشمگیری ارتقا دهد. همچنین، لازم است تا برنامه‌های آموزشی بر اساس نیازهای واقعی بازار کار و دنیای امروز طراحی شود و بیشتر بر تقویت مهارت‌های عملی و فنی متمرکز کند. در کنار این اقدامات، باید شرایط کاری معلمان بهبود یابد. افزایش حقوق و مزایا، ایجاد شرایط کاری مطلوب‌تر و فراهم کردن دوره‌های آموزشی برای به‌روزرسانی دانش و مهارت‌های تدریسی معلمان، می‌تواند انگیزه آن‌ها را برای بهبود کیفیت تدریس افزایش دهد. نهایتاً، برای جلوگیری از مهاجرت نخبگان، لازم است که فرصت‌های شغلی و امکانات تحقیقاتی و پژوهشی در استان تقویت شود. ایجاد مراکز تحقیقاتی، فناوری‌های نوین و استارت‌آپ‌های بومی می‌تواند جاذبه‌هایی برای جذب و نگهداشت نخبگان در استان فراهم کند. حمایت از پروژه‌های علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف، همچنین ایجاد یک اکوسیستم حمایتی برای کارآفرینان و پژوهشگران می‌تواند به رونق استان کمک شایانی کند. در نهایت، چالش‌های موجود در گلستان تنها با یک رویکرد جامع و همکاری بین مسئولین، نهادهای آموزشی و جامعه محلی قابل حل است. بازگرداندن نخبگان و ارتقای کیفیت آموزش، نیازمند یک تغییر اساسی در سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع است که در نهایت به توسعه پایدار و پیشرفت این استان کمک خواهد کرد.

## خبر

## تسویه ۱۰۰ درصد بهای سويا در کمتر از ۱۰ روز



مدیر تعاون روستایی گلستان گفت: برای نخستین بار بهای سويا تحویل کشاورزان استان در کمتر از ۱۰ روز به‌طور کامل تسویه شد. به گزارش روابط عمومی، محمدرضا جامی با اشاره به روند خرید و پرداخت مطالبات سویاکاران گفت: تاکنون سه هزار و ۹۴۱ تن سويا از کشاورزان گلستان خریداری شده که ارزش آن به ۱۷۰ میلیارد تومان می‌رسد. وی افزود: برای اولین بار توانستیم بهای محصول خریداری‌شده را در مدت کمتر از ۱۰ روز به‌طور کامل تسویه کنیم؛ اقدامی که نقش مهمی در تقویت نقدینگی کشاورزان و حمایت از چرخه تولید دارد. جامی با بیان اینکه تسريع در پرداخت مطالبات از اولویت‌های تعاون روستایی است، اظهار کرد: این روند، انگیزه تولیدکنندگان را افزایش داده و زمینه‌ساز توسعه کشت محصولات راهبردی در استان خواهد بود.

## گلستان؛ تنها استان بدون کتابخانه مرکزی کشور



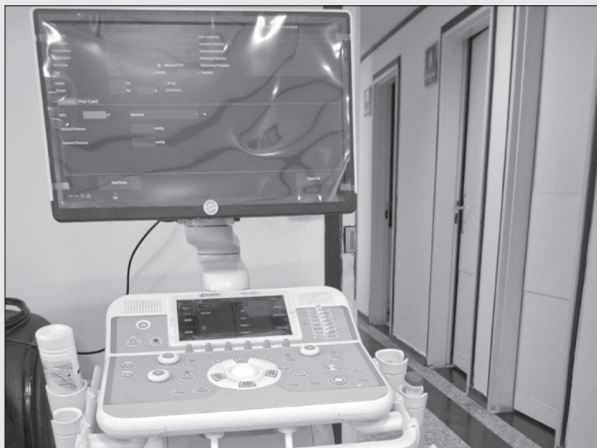
استان گلستان با بیش از دو میلیون نفر جمعیت، به‌عنوان تنها استان کشور همچنان کتابخانه مرکزی ندارد؛ پروژه‌ای که از سال ۱۳۸۷ دارای مصوبه هیات دولت است، اما هنوز حتی زمین مناسب آن تأمین نشده و شهروندان مرکز استان از یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی مدرن محروم مانده‌اند. به گزارش ایرنا، در جریان سفر استانی هیات دولت نهم در سال ۱۳۸۷، ساخت کتابخانه مرکزی شهر گرگان به تصویب رسید. طبق برنامه پنجم توسعه، تمامی مراکز استان‌های کشور باید تا پایان سال ۱۳۹۴ صاحب کتابخانه مرکزی می‌شدند که این هدف در همه استان‌ها جز گلستان محقق شد و اکنون در سال ۱۴۰۴ این استان همچنان در صدر فهرست «استان‌های فاقد کتابخانه مرکزی» قرار دارد. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان با اشاره به این که اعتبار ساخت و تجهیز این پروژه همچنان در ردیف‌های ملی وجود دارد، تأکید کرد: تنها مانع جدی، تأمین زمین مناسب در شهر گرگان است. آخوند عبدالحی میرزاعلی اظهار کرد: زمین‌هایی که اداره کل راه و شهرسازی تاکنون پیشنهاد داده یا در حاشیه شهر قرار دارد، یا دسترسی عمومی مناسبی ندارد. وی بیان کرد: کتابخانه مرکزی باید در جایی باشد که دانش‌آموز، دانشجو، بانوی خانه‌دار، کارگر و سالمند بتواند به‌راحتی و با کمترین هزینه به آن برسد. مدیرکل کتابخانه‌های عمومی گلستان افزود: اگر زمین مناسب با حداقل پنج تا هشت هزار مترمربع در محدوده مرکزی یا نیمه‌مرکزی شهر گرگان تأمین شود،

کتابخانه عمومی موجود (۶۱ باب نهادی و هشت باب مشارکتی) با بیش از ۸۶۵ هزار نسخه کتاب و حدود ۵۵ هزار عضو، دارد اما هیچ‌کدام توانایی ایفای نقش «مرکز مادر» و هماهنگ‌کننده فرهنگی استان را ندارند. فعالان فرهنگی گلستان امیدوارند با ورود مستقیم استاندار و هم‌افزایی دستگاه‌های اجرایی، قفل ۱۸ ساله این پروژه مهم فرهنگی بالاخره شکسته شود تا گرگان نیز صاحب پاتوق فرهنگی شایسته‌ای شود که سال‌هاست در انتظار آن است.

می‌توانیم ظرف چند ماه مجوزهای لازم را احیا کنیم و عملیات اجرایی را آغاز کنیم. سید محمد حسینی مدیرکل راه و شهرسازی گلستان در پاسخ به پیگیری‌های مکرر اداره کل کتابخانه‌ها گفت: در محدوده مرکزی شهر گرگان، زمین دولتی آزاد و قابل واگذاری در اختیار نداریم با این حال، جلسات مشترکی با حضور استانداری، شهرداری و سایر دستگاه‌ها در حال برگزاری است تا با بررسی همه گزینه‌ها، این گره تاریخی باز شود. گلستان ۶۹ باب

## خیرین گلستان هزار و ۱۵۹ میلیارد ریال برای سلامتی مردم هدیه کردند

و ۸۰ متر مربع و با ارزش روز ۵۴۰ میلیارد ریال برای ساخت مراکز درمانی اهدا کردند و همچنین ۲۴۴ مورد لوازم و تجهیزات پزشکی پیشرفته به ارزش ۳۴ میلیارد ریال تقدیم مراکز درمانی استان شد. وی کمک مستقیم به بیماران را از زیباترین بخش‌های این عملکرد دانست و اظهار کرد: در این مدت بیش از پنج میلیارد و ۳۱۳ میلیون ریال کمک نقدی مستقیم به حساب بیماران نیازمند واریز شد تا هیچ بیماری به دلیل مشکلات مالی از درمان بازماند. بزرگمهر با اشاره به پیوستن خیرین خارج از کشور به این حرکت مردمی گفت: در این مدت ۶ نفر از خیرین ایرانی مقیم خارج از کشور نیز در این کار خیر سهم شاند که این نشان‌دهنده دل‌بستگی همیشگی ایرانیان به سرزمین مادری است.



است. مدیرعامل مجمع خیرین سلامت گلستان به اهدای زمین و تجهیزات نیز اشاره کرد و افزود: خیرین سه قطعه زمین به مساحت مجموع چهار هزار

شهری، سه بیمارستان، ۲ پایگاه اورژانس ۱۱۵ بین‌شهری و یک اورژانس بین‌راهی ساخته یا تجهیز شد که هزینه اجرای این طرح‌ها بالغ بر ۵۱۰ میلیارد ریال

مدیرعامل مجمع خیرین سلامت گلستان گفت: در بازه زمانی سال ۱۴۰۳ و شش ماهه نخست امسال، ۲ هزار و ۵۳۲ خیر نیک‌اندیش، بیش از هزار و ۱۵۹ میلیارد ریال کمک نقدی و غیرنقدی برای توسعه زیرساخت‌های درمانی و کمک به بیماران نیازمند استان اختصاص دادند. به گزارش روابط عمومی، علی بزرگمهر اظهار کرد: سال گذشته مجموع کمک‌ها و اقدامات اجرایی خیرین سلامت به ۹۲۸ میلیارد ریال و در نیمه نخست امسال به ۲۳۰ میلیارد ریال رسید. وی مهم‌ترین بخش این کمک‌ها را ساخت و تکمیل ۲۶ طرح عمرانی عنوان کرد و گفت: با این اعتبارات، طرح‌هایی از جمله ساخت پنج مرکز جامع سلامت روستایی، هفت پایگاه سلامت و خانه بهداشت روستایی، چهار مرکز جامع سلامت

## تأکید معاون استاندار بر افزایش نقش بانوان در انتخاب شوراهای

متخصصان دنبال کنیم. معاون استاندار گلستان تصریح کرد: مطالبه‌گری هدفمند می‌تواند گره‌های چندین‌ساله را باز کند و اگر همه نیروها به یک هدف مشترک متمرکز شوند، نتایج ملموسی برای استان حاصل خواهد شد. حمیدی در بخش دیگری از سخنانش با بیان اینکه امنیت امروز با مسائل اجتماعی گره خورده است، تقویت حوزه اجتماعی را از اولویت‌های استانداری برشمرد و گفت: مطالبه‌گری هدفمند احزاب و تمرکز همه نیروها بر اهداف مشترک می‌تواند گره‌های چندین‌ساله استان را باز کند.

از ظرفیت بانوان، جوانان و نخبگان می‌تواند مشارکت سیاسی را به شکل چشمگیری ارتقا دهد، افزود: احزاب با معرفی کاندیداهای توانمند از این دو گروه می‌توانند هم به تقویت جایگاه خود در مدیریت شهری و استانی کمک کنند و هم زمینه مشارکت حداکثری مردم را فراهم آورند. وی با تأکید بر جایگاه کشاورزی در گلستان گفت: بیش از ۶۰ تا ۷۰ درصد اشتغال و درآمد مردم استان به کشاورزی وابسته است بنابراین باید همه در محور کشاورزی هم‌صدا شویم و راهکارهای اجرایی را با حضور

معاون سیاسی، امنیتی و اجتماعی استاندار گلستان با تأکید بر اهمیت تعامل با احزاب، نقش کشاورزی در اقتصاد استان و ضرورت تقویت حوزه اجتماعی، بر افزایش مشارکت سیاسی مردم به‌ویژه بانوان در انتخابات تأکید کرد. به گزارش روابط عمومی، محمد حمیدی در نشست با اعضای حزب وفاق و توسعه گلستان اظهار کرد: انتخابات پیش‌رو به‌صورت الکترونیکی برگزار می‌شود و وزارت کشور بر افزایش حضور بانوان در هیأت‌های اجرایی و داوطلبی تأکید دارد. وی با اشاره به اینکه استفاده

«

## بحران مدیریت



حیدر حسین نژاد

کشور ما با روز صفر ایی فاصله چندانی ندارد اگر نخواهیم بگوئیم به روز صفر ایی رسیده است. تقریبا ۸۵درصد دشت های ایران با پدیده فرونشست زمین ناشی از برداشت بیرویه ابهای زیرزمینی مواجه هست.

سدها هم که روزگاری بارانی میبارید بخش دیگری از منبع تامین اب خانگی و کشاورزی بودند. با سیاست های غلط ۴۰ سال گذشته در حوزه اب ومحیط زیست امروزه دیگر باران هم نمی بارد ودیدن ان برایمان رویا وخیال شده است. سدکرج سد ماملو سلتیان یا خشک شده اند یا دیگر درحلی که به تاسیسات شان اسیبی نرسد اب در حوزه خود دارند چرا به چنین روزی افتادیم ؟ایا آینده پژوهی برنامه ریزی جایی در نگاه وفکر ونگرش مسئولان ومردم بود ؟ ایا پیش بینی رسیدن به چنین شرایطی سخت بود ؟ در حوزه کشاورزی که ۹۰ درصد اب کشور را می بلعد هنوز الگوی کشت محصولات اب بر ادامه دارد . هنوز هندوانه وخربزه وشالی وصیفی جات با کشت سنتی وابیاری غرقابی انجام میشود .حفر چاه های غیر مجاز همچنان ادامه دارد وکشور ما بیش از ۲ میلیون حلقه چاه دارد که به مانند صافی بر پهنه این سرزمین عمل میکند وتمام نقاط کشور این چاهها وجود دارند .حاکمیت نه در فرهنگ سازی صحیح مصرف اب درست عمل کرد ونه در توسعه زیرساخت های نوین ابیاری شهری و کشاورزی موفق بود همچنان قسمت عظیمی ازابیاری ها باروش سنتی هست. همچنان منازل ما اب شرب از غیر شرب جدا نیست چیزی که کفران نعمت هم هست.ابی که به این باارزشی تصفیه میشود ویه منازل می اید هم برای مصارف شرب وهم برای مصارف غیر شرب استفاده میشود. چرا از درس اموخته های خود ودیگران بهره نمیریم ؟ چرا از تجربه های موجود در کشور خود و جهان استفاده نمیکنیم؟ جنگل های هیرکانی قلمتی ۵۰میلیون ساله دارند نه تنها ریه های ایران هستند بلکه ریه های جهان هستند.

# فرهنگ درست مصرف آب را از کودکی بیاموزیم

بدانند چگونه می‌توان آن را تعمیر کرد. گاهی با افزودن رنگ خوراکی به مخزن توالت نشت‌ها مشخص می‌شود و خودشان درگیر پیدا کردن و اصلاح آن می‌شوند. این روش باعث می‌شود کودکان علاوه بر یادگیری صرفه‌جویی، مهارت حل مسئله و مسئولیت‌پذیری را نیز تجربه کنند. والدین تأکید دارند، مشاهده عملی نشت و اصلاح آن تأثیر روانی بالایی روی کودکان دارد و یادگیری صرفه‌جویی را ملموس و جذاب می‌کند.

### استفاده هوشمندانه از آب در شست‌وشو و آشپزی

والدین توصیه می‌کنند هنگام شستن سبزیجات و میوه‌ها از آب کم استفاده شود و آب باقیمانده برای آبیاری گیاهان استفاده شود. مصطفی می‌گوید: وقتی بچه‌ها دیدند با صرفه‌جویی در شست‌وشو هم آب حفظ می‌شود و هم انرژی کمتر مصرف می‌شود، خودشان به دنبال روش‌های خلاقانه برای صرفه‌جویی رفتند.این تجربه نشان می‌دهد آموزش صرفه‌جویی به کودکان با مشارکت عملی، باعث تغییر رفتار خانواده نیز شده و راهکارهای عملی به سبک زندگی خانوادگی منتقل می‌شود.

### مشارکت کودکان، کلید موفقیت

تمام والدین تأکید دارند که بخشی از موفقیت در صرفه‌جویی به مشارکت فعال کودکان برمی‌گردد. وقتی آنها درگیر بازی، آموزش عملی و مشاهده مستقیم می‌شوند، یاد می‌گیرند هر تصمیم کوچک در خانه تأثیر بزرگی بر منابع آب دارد. این تجربه درکنار کاهش مصرف واقعی آب موجب شکل‌گیری آگاهی، حس مسئولیت و مهارت‌های زندگی در نسل‌های بعدی می‌شود.با توجه به راهکارهای پیشنهادی والدین و تجربه آنها از نتایجی که بدست آورده اند میتوان نتیجه گرفت: آموزش صرفه‌جویی در مصرف آب از کودکی، نه تنها کاهش مصرف واقعی آب را تضمین می‌کند، بلکه مهارت‌های زندگی، مسئولیت‌پذیری و تفکر خلاق را نیز پرورش می‌دهد. بستن شیر آب هنگام مسواک زدن، کاهش زمان دوش گرفتن، استفاده مجدد از آب بازی، شناسایی نشت‌ها و آموزش چرخه آب، راهکارهای ساده و عملی هستند که هر خانواده می‌تواند اجرا کند.

تنها زیستگاه گیاهی و جانوری بکر منطقه اسیا و خاورمیانه هستند .اما سالهاست که با بی تدبیری ها وبی خیالی های همه ما در حال از بین رفتن کامل هستند وسعت این جنگلها به نصف کاهش یافته است. این جنگل ها که از عصرهای یخبندان وانواع اسیب ها جان سالم بدر بردند اما از زیاده خواهی های ما انسان ها نتوانستند مصون باشند عمدا وسهوا در حال سوختن وبریده شدن هستند. هفته هاست که جنگلهای الیت چالوس در آتش میسوزد اما هنوز آتش خاموش نشده است. این جنگل ها تامین کننده رطوبت ؛ اب واکسیژن کشور ما هستند .ویکی از علل عدم بارش کاهش رطوبت ناشی از ضعیف شدن این جنگل هاست. توان جنگلبانی کفاف حفاظت ها در مقابل اسیب های انسانی ما را نمیدهد. احیای انها به خوبی انجام نمیشود. افریقای جنوبی وشهر کیپ تاون در سال ۲۰۱۷ به نقطه صفرایی خود نزدیک شد ببینیم این شهر چه برنامه هایی برای گذر از بحران بی ابی انجام داد؟ برویم یخوانیم که فرانسه از چه سالی اداره جنگلبانی خود را تاسیس کرد وجه برنامه هایی برای محافظت از جنگل ها اجرا نمود ؟ ۹۹ درصد پیشرفت ها با تلاش هست و۱درصد از خلاقیت ما هردو را نداشتیم . بحران اب محصول خود خواهی ها نادانی ها وعلم درک سیگنال های طبیعت برای خشکسالی بوده است . محصول دست اندازی ها وزیاده خواهی های ما انسان ها نسبت به طبیعت بوده است. اب وهوا ومحیط زیست چرخه طبیعی خود را دارند ما این چرخه را قطع کردیم ودرد اینجاست که با وجود عیان شدن این بحران ها هنوز هم که هنوز هست تغییری در نگرش و رفتار همه ما از مسئولان



آب، محدودیت منابع و اهمیت استفاده هوشمندانه از آن آشنا می‌شوند و یادگیری به شکل عملی تثبیت می‌شود.

### آموزش چرخه آب و اهمیت منابع محدود

رضا، ۴۵ ساله پدر یک دختر اول دبستانی، می‌گوید: در یک روز نشستیم و درباره چرخه آب و اینکه چرا منابع آب محدود است، صحبت کردیم. بعد از این گفت وگو، دخترم خودش پیشنهاد داد که آب شست‌وشوی میوه یا سبزی را دور نریزم و برای کارهای دیگر استفاده کنیم.تحقیقات تربیتی نشان می‌دهد آموزش مفاهیم محیط‌زیستی از طریق بحث و مشاهده عملی، انگیزه کودکان برای رعایت صرفه‌جویی را افزایش می‌دهد. وقتی کودکان خودشان ایده‌ها و راهکارهای عملی ارائه می‌دهند، یادگیری عمیق‌تر و پایدارتر می‌شود.

### شناسایی نشت‌ها و تعمیر آنها

مینا، ۲۷ ساله مادر دو فرزند، تعریف می‌کند: وقتی شیر آب چکه می‌کند، بچه‌ها کنجکاو می‌شوند و می‌خواهند

شامپو زدن و لیف زدن شیر را ببندد. اول بچه‌ها جلی نمی‌گرفتند، اما بعد از چند بار، نه تنها سرگرم شدند بلکه مصرف آب خانه نیز کاهش یافت.مطالعات نشان می‌دهند کاهش زمان دوش گرفتن و خاموش کردن شیر هنگام شامپو زدن می‌تواند مصرف آب خانگی را تا ۳۰ درصد کاهش دهد. مشارکت کودکان در این فرایند، علاوه بر کاهش مصرف، حس مسئولیت‌پذیری و همکاری در خانواده را نیز تقویت می‌کند.

### استفاده مجدد از آب بازی کودکان برای آبیاری و کارهای مفید

فاطمه، ۳۲ ساله مادر دو پسر، می‌گوید: بچه‌ها عاشق بازی با آب هستند و همیشه مقدار زیادی آب در حیاط هدر می‌رفت. حالا از همان آب بازی برای آبیاری باغچه و گلدان‌ها استفاده می‌کنیم. بچه‌ها وقتی اثر کار خود را می‌بینند، احساس مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند و می‌فهمند هر قطره آب چقدر ارزشمند است.این روش نشان می‌دهد که بازی کودکان می‌تواند به یک ابزار آموزشی واقعی تبدیل شود. از طریق بازی، کودکان با مفهوم چرخه

آب، منبعی ارزشمند که روزگاری فراوان و همیشه جاری بود، اکنون در بسیاری از شهرها به کالایی کمیاب تبدیل شده است. در چنین شرایطی، آموزش صرفه‌جویی در مصرف این مایع حیاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آنجا که کودکان علاقه زیادی به بازی با آب دارند، ترویج فرهنگ درست استفاده از آب در میان آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در کاهش مصرف و حفظ منابع آبی داشته باشد. به گزارش ایرنا زندگی، آموزش صرفه‌جویی در مصرف آب از کودکی بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا کرده است. با آموزش فرهنگ درست استفاده از این مایع حیات پایه‌های سبک زندگی پایدار از همان کودکی شکل می‌گیرد. اکنون نوبت ما است که به فکر آیندگان باشیم. والدین با تجربه و آینده‌نگر، روش‌هایی عملی و ملموس را برای آموزش صرفه‌جویی به کودکان اجرا کرده‌اند و معتقدند این اقدامات در کنار کاهش مصرف واقعی آب موجب افزایش مهارت‌ها و مسئولیت‌پذیری کودکان می‌شود. راههای زیر روشهایی است که برخی از این والدین دغدغه‌مند در راستای آموزش مصرف بهینه آب به فرزندان خود در پیش گرفته اند.

### بستن شیر آب هنگام مسواک زدن و شست‌وشوی دست‌ها

سارا، ۴۱ ساله و مادر سه فرزند، می‌گوید: وقتی متوجه شدیم در هر بار مسواک زدن چه مقدار آب هدر می‌رود، تصمیم گرفتیم قانونی در خانه بگذاریم. هنگام مسواک زدن و شست‌وشوی دست‌ها شیر آب بسته باشد. اول بچه‌ها فراموش می‌کردند، اما با یادآوری مداوم و نشان دادن میزان صرفه‌جویی، حالا خودشان همدیگر را تشویق می‌کنند. این روش ساده نشان می‌دهد آموزش عملی به کودکان می‌تواند عادت‌های پایدار ایجاد کند و تأثیر ملموسی بر کاهش مصرف آب داشته باشد. حتی تغییرات کوچک در رفتار خانواده می‌تواند ماهانه چند هزار لیتر آب صرفه‌جویی کند و اهمیت آموزش از سنین پایین را آشکار می‌سازد.

### کوتاه کردن زمان دوش گرفتن و روشهای صرفه جویی هنگام حمام

مصطفی، ۲۸ ساله پدر دو فرزند، تجربه خود را چنین توضیح می‌دهد: برای کاهش مصرف آب، مسابقه‌ای گذاشتیم به این صورت که، چه کسی زیر پنج دقیقه دوش بگیرد و هنگام

## داستان کوتاه

## خواب بد



محسن مقامی، علی‌آباد کتول

همه پرنده‌ها را پر دادم... همه پرپند جز یکی که روی شاخه‌ای نشسته بود و نگاهم می‌کرد. پسریم را محکم در آغوش فشار می‌دادم و با پای برهنه می‌دویدم. دوروبرم پر از درخت‌های بزرگی بود که انگار آن‌ها را سر بریده بودند. صدای ناله می‌آمد. شاید صدای خودم بود که کسی را صدا می‌زد. موهای بلند شده بود، آنقدر که به شاخ‌وبرگ درخت‌ها گیر کرده بود و من تقلا می‌کردم تا خودم و پسریم را نجات دهم. اما بی‌فایده بود. من به دور خودم پیچ خورده بودم. از روی ترس فریاد می‌زدم و انگار کسی صدایم را نمی‌شنید. تا چشم کار می‌کرد درخت بود و سایه‌هایی که شکل آدم‌های نبوده بودند و داشتند درگوشی با هم حرف می‌زدند. ناگهان یک نفر بازویم را گرفت. یک مرد که می‌گفت برای نجات پسرت، پدرت را قربانی کن. یک مرد که ناگهان قلدش از تمام درخت‌ها بلندتر شد و من نمی‌شناختمش. و بعد پدرم را دیدم که رنجور و خمیده آمد و برایم دست تکان داد. و ناگهان پسریم شبیه قوچی شد که روی دست‌هایم نفس نفس می‌زد. پرنده‌ای که روی شاخه نشسته بود هنوز مرا خیره نگاه می‌کرد.

\*\*\*

پدرم پیرمرد لاغری‌ست که حدوداً شصت‌ساله است. زخمی روی صورت دارد و نگاه‌هایش قهوه‌ای‌ست. در ته چشم‌هایش همیشه یک رودخانه می‌بینم که به دریا می‌ریزد. تهریش سفیدی دارد و موهایش را همیشه کوتاه می‌کند. روزی نیست که به من نگوید پارسا شبیه مادرت است. مادرم سال‌ها پیش در اثر مریضی نادری مرد. من آن موقع هفت سال بیشتر نداشتم. خیلی یادم نمی‌آید، فقط می‌دانم به‌خاطر بیماری‌اش نمی‌گذاشتند

طرف من بیاید. فقط توی گوشم مانده که صدایم می‌زد... فیروزه... فیروزه... بعد از مرگ مادرم، پدر که اسمش مجید است دیگر زن نمی‌گیرد. فقط درخت می‌کارد. می‌گوید با درخت‌هایی که کاشتم بزرگت کردم... حالا هم دعا می‌کند بعد از مرگش سرو شود... یک سرو بلند و سترگ. این را بارها به من گفته است. و من هر بار به او اخم کرده‌ام که یعنی این حرف‌ها را نزنند. من چه کسی را دارم بعد از او؟ حالا پدرم در ساختمانی زندگی می‌کند که من با همسر و پسر سه‌ساله‌ام زندگی می‌کنم. می‌گوید هر کسی چیزی از خودش به یادگار می‌گذارد و من تا توانستم درخت کاشته‌ام. پدرم سال‌ها در معدن کار کرده و می‌گوید دنیا بدون نور هیچ معنایی ندارد. روزگار جوری آرام پیش می‌رفت که فکرش را هم نمی‌کردیم طوفانی در راه است که قرار است تمام خواب‌های خوشمان را از ریشه درآورد. یک پرنده ناشناس می‌آمد و روی شاخه درخت می‌نشست و به من که می‌رفتم روی تراس گل‌ها را آب دهم، خیره می‌شد. نگاه‌هایش مرا می‌ترساند.

\*\*\*

وقتی پارسا مریض شد، فکرش را هم نمی‌کردیم چیز مهمی باشد. وقتی ادامه‌دار شد و داروها بی‌اثر شدند و دکترها اعتراف کردند همان بیماری مرموزی‌ست که مادرم را از پای درآورده است، بدنم به لرزه افتاد. هرچه بیشتر می‌دویدیم، کمتر به نتیجه می‌رسیدیم. بی‌رمق شدم. بی‌حاصل. همیشه صدای ناله پارسا توی گوشم بود. یک‌روز روی تراس ایستاده بودم که باد تنلی آمد و موهایم به ساقه کاکتوس پیچید. خاک بلند شده بود. چشمم به پرنده ناشناس افتاد و ناگهان یاد خوابی که دیده بودم افتادم. باد شدیدتر شد و پرنده پرید. صدای بال زدنش مرا ترساند. می‌توانستم خوب به یاد آورم که آن مرد بلند قامت چه گفت. و بعد دیدم در خانه باز شد و پدر با قد خمیده‌اش وارد حیاط شد و مرا که دید گفت: باد خیلی شدید فیروزه‌جان... برو تو بابا...

\*\*\*

حالا بین نگاه‌های پارسا و قوچی که در خواب دیده بودم، شباهت‌هایی پیدا می‌کردم. هر دو نگاه سربریده‌ای داشتند که رو به خاموشی می‌رفت. هر دو بی‌آنکه بدانند چه سرنوشتی در راه است، تکان می‌خوردند و نفس می‌کشیدند. هر روز پسریم را به یک قربانگاه ناخواسته می‌بردم و مرگ به ما خوش آمد می‌گفت. به او می‌گفتم: پسریم، تو از این انتخاب بی‌خبری، مرا ببخش که آغوشم شکسته است... پای تمام آرزوهایم، هر نهالی که می‌کاشتم، باز درخت‌های پدر پربارتر بود. گفتم تسلیم می‌شوم. بگذار سرنوشت هرچه می‌خواهد بکند. باز دکتر می‌گفت پارسا به هیچ دارویی پاسخ نمی‌دهد. یک امر محال و عجیب. همسرم می‌گفت ما به چه کسی بد کردیم؟ این را دکترها نمی‌دانند؟ هر روز انتظار اتفاق تازه‌ای از شاخه‌ای و شانه‌ای جوانه می‌زد. دست‌هایم می‌لرزید. پدر می‌گفت باید درخت بکاریم. این به کار

می‌آید. آفت را دور و بلا را می‌خشکاند. نور همه را شفا می‌دهد. بیچاره هر روز درخت تازه‌ای می‌کاشت و به هر رهگذری که از کوچه ما می‌گذشت، نهالی تازه می‌داد. می‌گفت این به تن پارسا جان می‌دهد. گفتم: پدر، بیهوده خودت را رنج نده. گفتم: ما داریم آزمایش می‌شویم، صبور باش. گفتم: می‌دانی پارسا فقط سه سالشه. بیچاره پدر گریه کرد. اشک از چشم‌های قهوه‌ای‌اش می‌چکید. عاقبت خوابم را برایش تعریف کردم. گفتم این خواب لعنتی قرار مرا برود. سکوت کرد. گفتم خدا به ما رحم می‌کند... سکوت کرد. من گریه کردم و پدر رفت داخل حیاط و یک نهال را که تازه کاشته بود از ریشه درآورد. می‌دانستم طاقت نمی‌آورد. مدتی کارش شده بود این‌که بنشیند و به دوردست‌ها نگاه کند و حرف نزنند. می‌خواستیم یادآوری کنم که این فقط یک خواب است. کسی از آینده چیزی نمی‌داند. اما پارسا که بی‌تاب می‌شد و گریه می‌کرد، همه چیز از یادم می‌رفت. همه کار برای پارسا کردیم و بی‌نتیجه ماند. فشار زیادی را تحمل می‌کردم. تمام خانه‌هایی که در آن‌ها آرزویی داشتم، یکی‌یکی روی سرم آوار می‌شد. سروکارم به قرص‌های اعصاب رسید. بیشتر می‌خوابیدم تا شاید در خواب‌هایم اتفاق تازه‌تری بیفتد. و غالباً با فریادهای خیالی پارسا یا پدرم از خواب می‌پریدم. همسرم می‌گفت تو زودتر از پا درآمدی. و بعد تصمیم دیگری گرفتم. گفتم تسلیم نمی‌شوم. بین پدرم و پارسا باید یکی را برای ماندن انتخاب کنم. این کار را به سرنوشت نخواهم سپرد. اشک‌های درشتی از چشم‌هایم می‌چکید و به نه‌ری که در ته چشم‌های پدرم روان بود، می‌پیوست. داشتم در این رودخانه خروشان غرق می‌شدم. پرنده ناشناس هم می‌آمد و روی شاخه‌ای می‌نشست و زل می‌زد به ته چشم‌هایم که پر از آشوب بود. یک‌روز یک مرد رمال آوردم خانه و گفتم همه چیز این خانه داغ است و مرا می‌سوزاند. رمال گفت اگر مال غصبی دارید بیرون کنید. اگر قسم دروغ خورده اید کفاره‌اش را بدهید. از من پرسید آیا بچه سقط کرده‌ام یا نه... و بعد دعا داد و گفت شیطان را بیرون می‌کنیم. در این خانه لانه کرده است. نگران نباشید. پول زیادی گرفت و هیچ اتفاقی جز زیاد شدن اشک چشم‌های من نیفتاد. پرنده ناشناس هرروز می‌آمد و با خودم می‌گفتم شاید فرستاده خداست. آمده ببیند من ماموریم را انجام می‌دهم یا نه. یکبار بهش گفتم اگر آمدی خبر ببری بگو فیروزه دارد در این امتحان می‌میرد. بین فرزند و پدر، خودش دارد قربانی می‌شود. عاقبت به پرنده ناشناس گفتم دیگر تمام شد. امشب پدرم را می‌کشم. با دست‌های خودم. نمی‌خواهم قربانی این ماجرا پارسا باشد. راه دیگری به ذهن بیمارم نمی‌رسید. گفتم لای داروهایم سم می‌دهم بخور. بیچاره چه می‌داند. و بعد می‌ایستم تا نگاه‌های قهوه‌ای‌اش تمام شود. می‌ایستم و خودم این سرو بلند را قطعه قطعه می‌کنم. برای

پارسا. کودکی که سه سال بیشتر ندارد. شاید بعدها صدها سرو بکارد به یاد پدرم. بزرگ که شد اگر زنده بمانم از زیر بار این گناه به او می‌گویم هر روز درخت بکار. می‌گویم پسریم کار تو هرروز این باشد که درخت بکاری و کارمن هم این باشد که با اشک‌هایم سیرایش کنم. از لای موهایم درختی جوانه می‌زد. تنم بوی خاک می‌داد. در آینه انگار شصت سالم بود. شایدهم بیشتر. -پارسا صدامو می‌شنوی؟... می‌دونم خیلی سخته ولی من دارم تمام تلاشمو می‌کنم فقط طاقت بیار -پدرجان می‌دونم زندگی خیلی راحت نبوده. می‌دونم برام مادر هم بودی. پس می‌تونم بفهمی چی می‌کشم. -پسریم زندگی خیلی دور و درازه... تو هم حق داری یه روز به خاطر فرزندت منو له کنی. من خسته شدم -پدرجان همیشه دوست داشتم. همیشه. الان همینطور بیشتر از همیشه. اما دستور خداست. -پارسا...پارسا...تو رو خدا یه کاری کنی بچه‌م داره می‌میره.

-پرنده ناشناس...تو کی هستی؟..خداپی؟..کاش جای تو بودم. می‌دونم شیشه عمر من کجاست؟ -پارسا تو پرنده من باش. فقط باش. باش -می‌دونم پدرجان بعضی وقتا فکر می‌کنم اون پرنده منم... بعضی وقتا هم فکر می‌کنم تویی. -پارسا من شبیه سفال شدم. یک مادر سفالی. خاکی و بادخورده و ترک گرفته. -پدرجان دیروز از بازار تبر خریدم. هنوز نمی‌دونم کی قراره تکه تکه بشه... -پسریم پسر عزیزم... باز هم تقلا می‌کنم خورشید بالا بیاد...

-دارم بالا میارم. دارم تمام بدبختی‌هامو بالا میارم. -به درک.

-تو رو خدا اینجوری نگام نکن پدر. -نا شناس منم. اون درختی که از ریشه درآمد منم برو پر بز از اینجا برو...

-پارسا فقط یه شب دیگه تحمل کن می‌دونم سخته ولی باش فقط یه شب.

-پدرجان خوابی؟ خوابی پدرجان؟ من نتونستم. فقط عق می‌زنم این روزگار لعنتی لای گلویم گیرکرده... آرام وارد اطاق پدر شدم. سنگینی دنیا روی دلم بود. همه خوابیده بودند. صدای بال زدن پرنده آمد. توی تاریکی دیدمش که بزرگ‌تر به نظر می‌آمد. چند بار تا همین جا آمدم و برگشتم ولی گفتم امشب باید تمام بشود. مثل شبی که پدر که آرام خوابیده بود نزدیک شدم. بی اختیار مادرم را صدا کردم و خدا را. از چشم‌هام اشک می‌ریخت. صدا کردم پدر پدر تکانش دادم بیدار نشد. آهسته پتو را کنار زدم. محکم‌تر تکانش دادم و صدایش زدم. بیدار نشد. سایه شاخه‌های درخت توی حیاط افتاده بود روی شیشه پنجره. انگار پرنده ناشناس لانه کرده بود روی آنها. لیوان آب از دستم افتاد. گل‌های قالی خیس شد. باز صدا زدم پدر...پدر... و پدر باز جواب نداد.

بی‌حرکت ماند: «یه خورده آروم‌تر حاج خانم!» جمله‌هایی که جا مانده بود را تایپ کرد: «خب، گفتید غذاش چی باشه؟»

-«غذاش؟ آهان! بنویس کم چرب باشه. بنویس از زانو تا مچ پاشو با روغن زیتون خوب بماله. روغن زیتون تو کابینت زیر سماوره.» دختر پیامک را که فرستاد، موبایل را به دست پیرزن داد. پیرزن معذب لبخند زد: «دخترم رفته خونه ما... دارم بهش می‌گم حواسش به باباش باشه.» بعد انگار چیزی یادش آمده باشد ابروهایش را بالا انداخت و موبایل را سمت دختر گرفت: «خدا خیرت بده. براش بنویس دارم می‌رم خونه شمس خاله. باباتو راضی کن زود بیاد دنبالم. لغتش ندین بفهمم اومدم قهرا!»

## یک قاشق عسل



زینب توقع همدانی/تهران

«اگه پاش درد گرفت از اون قرص ریز زردا بهش بده. قرص فشارش رو آخر شب، قبل خواب باید بخوره. اگه گفت گوشم وز وز می‌کنه یه قاشق عسل بریز تو جایی بده بخوره. غذاشم که دیگه...» دختر انگشت شستش روی دکمه‌های موبایل پیرزن

## داستانک آیات

استان گلستان در سال ۱۳۹۹، میزبان طراح و نخستین جشنواره ملی داستانک قرآن و عترت بود. داوران این جشنواره، نویسندگان نام‌آشنا؛ ابراهیم حسن‌بیگی، عبدالصالح پاک و محمدجواد جزینی بودند و سید مهدی جلیلی دبیر علمی جشنواره بود. آثار راه‌یافته به مرحله نهایی این جشنواره در همین ستون تقدیم خوانندگان می‌شود.



به بهانه یکم آذر زادروز بیژن جلالی

## شاعر سکوت‌ها و نجواها



مرغک‌چندمی نشستند  
به آواز می‌خواندند  
و از سنگینی آنها  
شاخه‌های من خم می‌شد  
و از رفتن آنها  
برگ‌های من می‌لرزید

(۳)

چه سعادت است  
وقتی که برف می‌بارد  
دانستن اینکه  
تن پرنده‌ها گرم است

بیژن جلالی را می‌توان شاعر سکوت‌ها و نجواها دانست؛ شاعری که با زبان ساده و کوتاه، مفاهیم بزرگ انسانی چون عشق، مرگ، تنهایی و زیبایی جهان را بیان کرد. شعرهای او همچون پنجره‌ای کوچک‌اند که به دنیایی وسیع از معنا و تأمل گشوده می‌شوند و هنوز هم برای خواننده امروز تازگی و طراوت دارند.

## نمونه‌هایی از شعر او:

(۱)

اگر کسی مرا خواست  
بگوید رفته باران‌ها را تماشا کند  
و اگر اصرار کرد  
بگوید برای دیدنِ طوفان‌ها  
رفته است!  
و اگر باز هم سماجت کرد  
بگوید  
رفته است تا دیگر بازنگردد...

(۲)

کاش درختی می‌شدم  
یکه و تنها در کشوری دور دست  
که از کنار من  
نه مری می‌گذشت  
و نه در سایه من زنی می‌خفت  
فقط بر شاخه‌های من



محدثه عوض پور، گرگان

بیژن جلالی، شاعر آرام و اندیشمند شعر سپید ایران، از چهره‌هایی است که با زبان ساده و نگاه فلسفی توانست جایگاهی ماندگار در ادبیات معاصر به دست آورد. او در سال ۱۳۰۶ در تهران زاده شد و تا پایان عمرش در سال ۱۳۷۸، شعرهایی نوشت که بیشتر شبیه نجوا و مراقبه بودند تا روایت‌های بلند. مجموعه‌هایی چون روزانه‌ها و آثار منتشرشده پس از مرگش، نشان‌دهنده‌ی شاعری‌اند که جهان را با کمترین واژه‌ها و بیشترین معنا تصویر می‌کند. شعرهای جلالی سرشار از ایجاز و سادگی‌اند؛ او با چند کلمه تصویری کامل می‌سازد مانند جایی که می‌گوید: «عکس گلی بکشیم / با حروف / شاید گلی بشکند». این نگاه مینیمالیستی، شعر را به تجربه‌ای ناب و بی‌واسطه بدل می‌کند. در کنار این ایجاز، تأمل فلسفی و هستی‌شناسانه نیز در آثارش پررنگ است. وقتی

## ماه بود و مادر دو آفتاب



هستی سادات حسینی، گرگان

در میان کوچه‌ی گل زخم‌ها  
مادری از طفل خود مانده جدا  
باد می‌نالد و دیوان پشت در  
چشم و دست و قلبشان خونریزتر  
چادری افتاد و در، آتش گرفت  
ابر هم زیبایی از ماهش گرفت  
اشک از چشمان یاران می‌چکید  
تا جهان فریاد زهرا را شنید  
در غمش دنیا سراسر سیل شد  
ابر نازای غم آخر سیل شد  
بین دیوار و در آهو مانده است  
کل دنیا در غم او مانده است  
ماه بود و مادر دو آفتاب  
شاه مردان گل شد و زهرا گلاب  
آب شد با ابرها همراه شد  
باد شد در ذکر یاهو، آه شد  
رفته بود و بوی او در هر کجاست  
عطر او در بین شب بوها رهاست  
بانوی تمام آب‌ها  
بانوی تمام آب‌ها فاطمه است  
آیینی بی‌غبار ما فاطمه است  
ذکر همه ذرات جهان تا به ابد  
یا فاطمه یا فاطمه یا فاطمه است

## فاطمه‌رنگ



سید مهدی جلیلی

ای که تمام نخل‌ها، قهوه چشم‌های تو  
ماه، دوماه می‌شود، در بغل صدای تو  
ای که تمام رودها، شال قشنگ گردنت  
ای تو که آبشارها، از ته دل عصای تو  
دست به گردن آن‌چنان: گیسوی آفتاب  
و زرد  
آهوکان جان من، دامنه‌ی هوای تو  
عطر بنفشه داشت و بوی دو شاخه دود سرخ  
خلوت سبز آسمان، باغچه‌ی دعای تو.  
عقربه، لال می‌شود، ساعت بیست و پنج عصر  
فاطمه‌رنگ می‌شود، پهلوی لحظه‌های

من  
۱۳۷۸

## ریحانه باغ نبی



عبدالعلی دمانپوری، گرگان

ای مظهر ایثار و صبر و بردباری  
سر چشمه‌ی الطاف بی‌پایان باری  
ریحانه باغ نبی، منزلگه عشق  
در دامن گل‌های سرخ و سبز داری  
با من بمان در روزگار سرد شراب  
ای مادر خورشید، ای باران جاری  
بعد نبی جبریل با تو گفت‌وگو داشت  
اسرار حق از خانه‌ات می‌گشت جاری  
گفتی که مهتر توشه‌ی درماندگان  
است  
در روزهای سخت و صعب و "افتقاری"  
همسایه‌ها را بر خودت ترجیح دادی  
حتی زمان تنگنا و اضطراری  
شرمنده‌ای که کار خانه لنگ مانده  
هر لحظه‌ای دستی به پهلوی گذاری  
طوفان به دور بستر گرم نوازش  
بانو، گمانم سوی جنت رهسپاری  
بی تو دگر بازوی حیدر بی‌رقم شد  
تو باعث فتح الفتوح ذوالفقاری  
دیوارهای شهر با من حرف دارند  
هر گوشه‌اش دارد برایم یادگاری  
با خون خود بر روی در، این را نوشتی:  
«باید نمایم از ولایت پاسداری»  
امید دارم آن مه پنهان درآید  
تا که رها گردیم از چشم انتظاری

وجود آینه‌ها، طرح ناقصی  
از توس

یاسر قربانی، گرگان

تو را چگونه بخوانم که حق ادا بشود؟  
چگونه‌ات بنویسم چون دوا بشود؟  
تویی شروع تفکر، تویی همه احساس  
تویی تمام تعقل، تویی همه اخلاص  
تو از سرشت بلوری، خمیره‌ات همه نور  
طنین صوت خدایی، وجود تو همه شور  
وجود آینه‌ها، طرح ناقصی از توس  
بس انعکاس خلوصی، که خالصی از  
توست  
نهال مهر تو در خاک کربلا گل کرد  
شبیه لطف پیمبر به ماسوا گل کرد  
تو کوثری و خدا در تو خیر بنهادست  
هزار بند و بلا را ز غیر بگشاده‌ست  
هر آنکه در دل خود ذره‌ای تو را دارد  
جهان و هرچه در او را به هیچ نشمارد

## شعر گلستان

## مادر



سیده مریم میراحمدی، گرگان

شهر شمشیر کشد بر دل مادر از در  
تا بسوزد جگر دخت پیمبر از در  
آه مادر که در خانه چه صبری دارد  
دال درد است که افتاده مکرر از در  
رفت اسما که به او بال پریدن بلهد  
تا که نازل بشود سوره کوثر از در  
می‌شود بعد تو بر هر در و دیوار گریست  
اشک جاریست از آن دیده‌ی بی در از در  
باز شد در که ببینیم پس پرده‌ی عشق  
می‌رسد لشکر هفتاد و دو بی سر از در  
علی آمد که خودش همدم زهرا بشود  
فاطمه رفت در آن وادی خبیر از در  
چهارده قرن ردیف دل ما، در شده است  
تا بیاید پسر فاطمه آخر از در



“



[www.golshanemehr.com](http://www.golshanemehr.com)

• ۱۷۳۲۲۴۴۳ • ۲

1703220321.

# نمردن، زندگانی کردن نیست

چنان مسخره و به جان هم انلاخته که ششصد و پنجاه سال رومیان با گلائیاتورها چنین کاری نمی کردند قدیمها قومی داشتیم که تنها واحد زندگانی اش لحاف کُرسی بود یعنی همه وزن های جهان یا بیشتر از لحاف کُرسی بودند ویا کمتر ویا هم اندازه لحاف کُرسی .... در مورد قد و ارزش و بقیه ی چیزها هم همیشه همین نسبت را بکار می برد... یک روز با خنده به ایشان گفتم نظرت در مورد کل جهان چیست ؟ برگشت و وقتی خنده اعتراضی من را دید قاطع پاسخ داد جهان هم مثل لحاف کُرسی ست هر کسی زور و پول و عده بیشتری داشته باشه لحاف را به سمت خودش بیشتر می کشدو ما هم از سرما مثل همیشه تنهار زیر کُرسی می لرزیم دنیای سرمایه یبول با تتو کردن نقشه ی ساعت بر می دستهایمان با طرح این سوال که ما چقدر می خواهیم عمر ویا زندگی بکنیم مردم را می به مصرف بیشتر تشویق می کند طوری که حتا ماتحت ماهی را انگشت کرده و خرچنگ را در حالتی که نمرده است در آب جوش می اندازد تا لالت غذای جدید را تقدیم ذائقه کند یعنی که مفهوم ساعت و زمان راندنایی سرمایه داری ببول طوری از دست علوم انسانی دزدیده است که خودشان هم باور کرده اند که اصلا این مبحث علوم انسانی نیست یعنی یک تعریف ریاضی است مابین حرکت وشتاب ،گویی که انگار ریاضی دان ها انسان نبوده و نیستند که فرضا اگر هم درست باشد که نیست محصول خواندن و نوشتن نمی باشد حتا هگل هم در پاره ای از مباحث باور کرده بود مبحث زمان یک پروسه نیست بل باید به شکل پروسه به آن نگاه کرد دنیای سرمایه داری کماکان هنوز یک دزد ماهر است دزدی که با چراغ اندام جنسی مرد را برای مصرف بیشتر ،تشویق به زنانه نگاه کردن و بدون چراغ ازدست همسران خویش فرار و به آنها خیانت می کنند.ای هم دقیقه و ای هم ساعتی عزیز ما در میان ثانیه ها و کوچیکتر از میان ثانیه ها ما در میان بلندی نیامدن و بلندی آمدن هم هرگز با هم به دنیا نیامده ایم از دنیا هم حتا با هم نمی رویم در ساعت عمیق موالید دعوی انسان برای عمیق تر شدن صلح دعوی شیطان و فرشته نیست (هر چند که شیطان هم روزی فرشته بود)دعوی فرشته با فرشته است دعوی صلح، بر سر جنگیدن و جنگیدن زمان هنری ست این ساعتی که فعلا با هم به دنیا آمده ایم (ساعت که نه یک آشغالالدانی پر از آشغال بدون سپوری ست که هر شب حدود ساعت دوازده از هجوم سگهای گرسنه ی ولگرد لی میروند میان خیابان واستفرغ مست آخر شب ) بیشتر برای بهره ی بانکی ودستور های جدید سرمایه داری برای خریدن قسطی منزل وماشین است طوری که مستمری بگیر دوست دارد زودتر بمیرد تا قسط خوش را پرداخت نکند این را بگویم که بانکها هم البته از قرض دادن پول به بیمارهای صعب العلاج و آدم هفتاد ساله طفره میروند ای کاش هیچ وقت این ساعت فلان فلان شده هرگز نبود یعنی که بود اما هنوزتصور ذهنی یک ساعت هنری بود مانند ساعت ذهنی آقای "وستینگهاوس" که یک روز رابری زندگانی کارگران و مهندسان خودش تعطیل کردتولید بیشتر را از فشار بر اعصاب کارگران احمقانه فرض و فرض بیشتر را بر روی ساعت هنری کوک کرده و بیمه های تامین اجتماعی را بر روی شانه های سرمایه داری و تعریف پول بیشتر گذاشت این ساعتی ست که بیشتر به درد شروع جنگها و به تعویق افتادن صلح می خورد سرمایه داری تمام زمین را پراز پلاستیک کرده است مصرف برای مصرف وانسان برای مصرف و بنیادهای تحت حمایت آن هر ساعتی به غیر ساز خودش را تحقیر می کند ساعت به وقت پیم پیم پنبه شادکنی ساعت به وقت تق تق بازار مسگری ساعت به وقت تقه تقه های حلب کوبی پس زنده باد ساعت به وقت علوم انسانی

بلهیم باید به عقب و جلو ویا بالا و پایین آن پرسپکتیو بلهیم وارد شدن به درون آن ولایه لایه کردن درونش هیچ را از مقام می اندازد دنیا بدون داشتن هیچ ،همواره چیزپوچی ست چون در زندگانی اعداد تنها صفر مصوت ومابقی همه صامت اند... چیزی که رویروی خودش را مثبت، و پشت خویش را منفی، وآدمهای دو سویی را مثل پل صراط وادار به تفریق و تقسیم وجمع و ضرب می کنذبطوری که نیچه می گوید : زندگی ما یک تهی بزرگ است یعنی به عقب و جلو می رود اما تهی بودن خود را حفظ می کند چنان کوتاه که از کوتاه هیچ کوتاهی کوتاه ترینست با اصرار بر صفر بزرگی که خیام در عقب و جلوی همه ماهیچ را دچار تعریف جمع و تفریق و تقسیم و ضرب رباعی می کند بنگر ز جهان چه طرف بر بستم؟ هیچ، وز حاصل عمر چیست در دستم؟ هیچ، شمع طربم، ولی چو بنشستم، هیچ، من جام جمم، ولی چو بشکستم، هیچ.

ننوشتن عاقبتی ست که نوشتن اش توسط قلب



آغاز می شود و گرنه بدون نوشتن در قلب، ننوشتن ننوشتن نیست تهدید نوشتن است اسمی جداگانه که هم سکوت را مسموم می کند هم ننوشتن را... آدمهای حسودی که نویسی را با ننوشتن مخلوط و سکوت را به جای پانزهر تبدیل به زهر و همه چیز را به شکل تلفات، زخمی حسادت خود می کنند باننویسی از پانزهر، زهر میگیرند تا موسیقی ننوشتن را مسموم ننویسی خود کنند برای همین گاهی وقتها ننوشتن، وقتی با احتیاج به نوشتن، در من دچار تعارض می شود. من همواره طرفدار ننوشتنم ... واحتیاج را، فقط همان تقاضای قدیمی آب و نان میدانم .زادو ولد هم یکی از قدیمی ترین احتیاج هاست، که تقریبا در آن شیر را رویاه مزاج میکند. ولی ننوشتن نه حادث است نه قدیم یک حالتی است که موسیقی خودش را دارد . تازه اگر هم بگویی مخالفت تو با کیست ؟هرگز نمی گوید: بانوشتن و احتیاج به تعارض با آن. ایشان فقط سرش را پایین می اندازد و می گوید: من نمیدانم... بر عکس دنیای سرمایه و پول و قدرت که به زعم خودش همه چیز را می داند و بر همه چیز اشراف دارد و تعریف زمان را از علوم انسانی (شعر، فلسفه ،موسیقی و...) دزدیده و تنهاله دنیای ریاضی و فیزیک و حساب و کتاب اقتصادی خودش کرایه داده است الیگارش مالی خوشبختی را مصادره و زمان لازم برای مصرف بیشتر را تعریف خوشبختی می داند شبیه مسخره کردن سیاه پوستان توسط خود سیاه پوستان شاعران و نویسندگان را توسط خوششان

دلیل می باشند تا مصنوعی ترین چسب خود را به جای چسب های طبیعی هستی به وسیله تو امتحان کنند. یعنی اطمینان کردن به آنها سپردن گوشت به دست گربه است تا آن سر دنیا هم که شده به دنبال می آیند تا امانت بیشتری از تو به سرقت بگیرنلقدرت محصول زاد و ولد همین گربه هاست که از چسباندن علت های احمقانه اش به همدیگروز به روز گنده تر و فربه ترورقربانیان خود را با چسباندن خواندن به نوشتن وادار به رونویسی دستور و پند و نصایح و اگر نشد مسخره می کندگربه ای که دیگر گربه نیستشیر نر درنده ای ست که گاهی تو را به جای توله اش آذوقه می کندبه غیر از طریق شعر ،فلسفه و موسیقی ذهن به ذهن کردن با قدرت افتادن آذوقه از دهان تو و تحویل آن به توله اش است به طوری که نبودن رایبه جای مسئله ی بودن،تلفات بودن می کندو بین فضای آلفا تاگاما تصویری از نابودی می سازدفضایی آنچنان جلی که اگر نود ونه را تقسیم بر یک کنی خارج قسمت آن عدد صد می شوداما بر عکس تعریف قدرت نوشتن وننوشتن تلفات همدیگر

نیستند زاد و ولد همدیگرنه چیز که متصور آن موالید درونش را امکان و از نوشتن، نوشتن می خواهد... به عبارتی دیگر چه از طریق ننوشتن ویا چه از طریق نوشتن به هر طریقی که ممکن است نوشتن نوشتن می خواهدوگر نه، بدون نوشتن، نوشتن همیشه خود را به تعویق می اندازد. بر عکس یک هیچ وقتی که جلو و عقب آن بازهم یک هیچ دیگر باشد دیگر احتیاج به تعویق ندارد خودش تعویق است چرا که تبدیل به یک پوچ می شود صلا پوچی آمده است که جهان را به تعویق بیندازد به طوری که اعداد مختلف در آن سرگردانند . سرگردان اعداد طبیعی و سرگردان اعداد اول و سرگردان اعداد گنگ یا اصم... دنیا بدون هیچ پُر از اعداد سرگردان است حکومت های توتالیتار هم وقتی از صفر صحبت می کنند آن را با هیچی قاطی می کنند و وقتی از عدد صحبت می کنند صفر های پول شان را به رخ می کشند که دیگر آن هیچ ،صفر نیست پوچ است یک هیچ ...، وقتی که دوبار تکرار می شود معنای یک شانسی را می دهاکه تو از خریدنش هیچ چیزی برنده نشده ای یعنی هیچ دوم به تردید هیچ اول خاتمه می دهد و اگر هیچ سوم و چهارمی باشد دیگر آن هیچ ، هیچ نیست بازی کودکانه ی گل یا پوچ است یک تعریف جدا از تعریف جدا نبودن یک هیچ تاریخی هرگز دو بار تکرار نمی شود اگر تکرار شود یعنی چیزی درون یک هیچ وجود دارد که آن هم هیچی ست... اگر هم بخواهیم به آن بعد ویا گرافیک ویا پرسپکتیو

هفته گذشته علی مومنی شاعر حجم گلستانی در انجمن شعر حافظ گرگان سخن گفت. متن پیش رو سخنرانی ایشان است در این انجمن با هم می خوانیم. تردیدی ست که میمون برای استفاده از دستهایش این پا و آن پا و برای استفاده از پاهایش این دست و آن دست میکند تا بلکه بتواند با پاهایش مردم را دست بیندازد و با دستهایش رویرو را پایمال کند مانندیک آدم روانی و بیماری که با هزاران قرص و آمپول بر روی پای خود به زور ایستاده و با اعتراض اطرافیان گاهی به عطاری گاهی پیش دعا نویس می رود تا بلکه با نمردن باز مرگ طفره و با دعا پیش بینی بلند مدتی برای زندگی خود بکند به نظرم زندگی کردن برای رسیدن به نمردن مانند مردن برای رسیدن به نمردن انتحاری ویا نمردن طلبانی ست دو چهره خشن از زندگانی آیی که با دوالیسم افراطی خود اطراف را به گند می کشد. مانند میمونی که برای استفاده از دستهایش این پا و آن پا و برای استفاده از پاهایش این دست و آن دست می کند. در کتاب مقدس آمده است که پس از وقوع طوفان بزرگ نوح، مردم جهان که همه به یک زبان حرف می زدند، بابل رابری زندگی انتخاب کردند. آن هاپس از مدتی به فکر افتادند برج بلندی بسازند و از طریق آن همه باهم به بهشت برسند. بر اساس این افسانه، خلوایند برای آن که مانع ساخت «برج بابل» شود، زبان های مختلف را پدید آورد تا انسان ها حرف همدیگر را از هم سوا و از آن سودا دست بردارند. نقطه، ویرگول (کاما)، نقطه ویرگول، دونقطه، سه نقطه، علامت های سؤال و تعجب، خط فاصله (خط تیره)، پرانتز (کمانک)، گیومه و کروشه (قلاب) مهم ترین نشانه های نگارشی زبان نوشتار فارسی اند و شعر فارسی عبارت از سطر هایی ست که تمامی این علامتها را در تجزیه و ترکیب می توان در آن پیاده نمودتعریف شعر ، موسیقی ، نقاشی و... تعریف مخالفت پروردگار با ساخت برج بابل است برجی که می خواست با ساخت خود دین، سیاست، زبان، فرهنگ ندانستن، دانستن همه و همه را به هم بچسباند و با هم یکی کند چرا که قدرت همیشه میمونی ست که هی سبب از وسط نصف می کند ترفند قدرت، آوردن چیز یا چیزهای تقلبی ست مثلا یک کالای تقلبی به نام "مرگ" را آورده و به ته هر زندگانی می چسباند و عواید زیادی نصیب خود و فروشندهگان کالای مرگ می کند و یا هر فکر با اهمیتی را آنقدر کوچک و آنگاه چیز های بی اهمیت را باوصل کردن چیزهای تقلبی، چنان با اهمیت جلوه می دهد که آدم به حجم طبیعی خود حتا به اعشار هم شک می کند یعنی رویروی واقعی ما را چنان به قلاب رویروی قلابی خود صید می کند که آدم نمی فهمد این رویروی ما است یا رویروی یک صیاد. دنیای شعر و موسیقی و هنر آمده است برای مقابله با این کالای تقلبی، تا همه چیز را به حجم طبیعی خود باز گرداند اما با باز کردن چسب های تقلبی قدرت توسط شعر، میمون و یا میمونهایی که هی سبب از وسط نصف می کردند افتادند به جان شعر و با تولید کردن قطعه های کارخانه ای، مونتاژ سالن شعر و وحشت شعر راه انداختند و پشت آن را خالی کردند البته پشت آدم هم میتواند خطر ناک باشد و هم پشتیبان... من بعد از مرگ پدر و مادر به پشتیبان دیگر اعتقاد ندارم، تازه آنها هم چون بلنبال پشتیبان خود بودند گاهی اوقات به جلوی خود خیانت میکردند... خطر ناک تر از پشتیبان، پشت پشتیبان است، به خصوص اگر جلوی پشت ان پدر و مادر آدم نباشند به هر حال با فکر کردن به چیزیهایی که بدون فکر هم آن چیز ها خود به خود توسط قدرت بلنبال مامی آیند، ما همیشه مزاحم خودمان می شویم به عبارتی دیگر رفتن به دنبال چیزی که خودش به دنبال ما می گردد چسبیدن به چسبیدن است و بعد دردهای روانی مهلکی که با چسبیدن به ما دنبال طعمه جدید می گردد ... علت ها، دلیل ها و همچنین آدمهایی که پر از علت و